

آمادگی های لازم برای پرورش فضائل اخلاقی (2)

<?xml encoding="UTF-8">

رابطه اخلاق و تربیت خانوادگی در احادیث اسلامی

بی شک نخستین مدرسه هر انسانی دامن مادر و آغوش پدر اوست، و در همین جا است که نخستین درسهای فضیلت یا رذیلت را می آموزد. و اگر مفهوم تربیت را اعم از «تکوینی» و «تشریعی» در نظر بگیریم نخستین مدرسه رحم مادر و صلب پدر است که آثار خود را بطور غیر مستقیم در وجود فرزند می گذارد، و زمینه ها را برای فضیلت و رذیلت آماده می سازد.

در احادیث اسلامی تعبیرات بسیار لطیف و دقیقی در این قسمت وارد شده که به بخشی از آن ذیلا اشاره می شود :

1. علي عليه السلام فرمود : «حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق؛ اخلاق پاک و نیک، دلیل وراثتهای پسندیده انسان (از پدر و مادر) است». (1)

به همین دلیل در خانواده های پاک و با فضیلت غالبا فرزندان با فضیلت پرورش می یابند و بعکس افراد شرور غالبا در خانواده های شرور و آلوده اند.

2. در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم : «علیکم فی طلب الحوائج بشراف النفوس و ذوی الاصول الطیبة فانها عندهم اقضي و هي لדיهم ازکی؛ در طلب حوائج به سراغ مردم شریف النفس که در خانواده های پاک و اصیل پرورش یافته اند بروید، چرا که نیازمندیها نزد آنها بهتر انجام می شود و پاکیزه تر صورت می گیرد!» (2)

3. در عهد نامه مالک اشتر در توصیه ای که علي عليه السلام به مالک درباره انتخاب افسران لایق برای ارتش اسلام می کند، چنین می خوانیم : «ثم الصق بذوی المروءات والاحساب و اهل البیوتات الصالحة والسوابق الحسنة ثم اهل النجدة و الشجاعة والسخاء و السماحة فانهم جماع من الکرم و شعب من العرف؛ سپس پیوند خود را با شخصیتهای اصیل و خانواده های صالح و خوش سابقه برقرار ساز و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و بزرگوار، چرا که آنها کانون فضیلت و مرکز نیکی هستند». (3)

4. تأثیر پدر و یا مادر آلوده در شخصیت اخلاقی فرزندان تا آن اندازه است که در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است : «ایما امرأة اطاعت زوجها و هو شارب الخمر، کان لها من الخطایا بعدد نجوم السماء، و کل مولود یلد منه فهو نجس؛ هر زنی اطاعت از همسرش کند در حالی که او شراب نوشیده (و با او همبستر شود) به عدد ستارگان آسمان مرتکب گناه شده است و فرزندی که از او متولد می شود آلوده خواهد بود!» (4)

در روایات متعدد دیگری نیز از قبول خواستگاری مرد شراب خوار و بد اخلاق و آلوده نهی شده است. (5)

5. تأثیر تربیت پدر و مادر در فرزندان تا آن پایه است که در حدیث مشهور نبوی آمده است :

کل مولود یولد علی الفطرة حتی یکون ابواه هما اللذان یهودانه و ینصرانه؛ هر نوزادی بر فطرت پاک توحید (و اسلام) متولد می شود مگر این که پدر و مادر او را به آئین یهود و نصرانیت وارد کنند» (6)

جائي که تربيت خانوادگي، ايمان و عقیده را دگرگون سازد چگونه ممکن است در اخلاق اثر نگذارد؟

6. همین امر سبب شده است که مسأله تربیت فرزندان به عنوان یکی از اساسی ترین حقوق آنها بر پدر و مادر شمرده شود؛ در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله می خوانیم :

«حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه؛ حق فرزند بر پدر این است که نام نیکی بر او بگذارد و او را بخوبی تربیت کند» (7)

روشن است نامها آثار تلقینی بسیار مؤثری در روحیه فرزندان دارد؛ نام شخصیت‌های بزرگ و پیشگامان تقوا و فضیلت، انسان را به آنها نزدیک می کند، و نام سردمداران فجور و رذیلت، انسان را به سوی آنها می کشاند؛ در اسلام حتی از این مسأله ظریف روانی غفلت نشده و فصل مبسوطی درباره نامهای خوب و نامهای بد در کتب حدیث آمده است. (8)

7. در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم : «ما نحل والد ولده افضل من ادب حسن؛ بهترین بخششی یا میراثی که پدر برای فرزندش می گذارد، همان ادب و تربیت نیک است». (9)

8. امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام در همین زمینه تعبیر رسائی فرموده است می فرماید : «وانک مسؤول عما ولیته به من حسن الادب و الدلالة علی ربه عزوجل و المعونة له علی طاعته؛ تو در برابر آنچه ولایتش برعهده تو گذارده شده است (از خانواده و فرزندان) مسؤول هستی نسبت به تربیت نیکوی آنها و هدایت به سوی پروردگار و اعانت او بر اطاعتش». (10)

9. امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از کلمات خود تعبیری دارد که نشان می دهد که خلق و خوی پدران میراثی است که به فرزندان می رسد؛ می فرماید : «خیر ما ورث الآباء الابناء الادب؛ بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می نهند ادب و تربیت صحیح و فضائل اخلاقی است». (11)

10. این بحث را با سخن دیگری از علی علیه السلام در نهج البلاغه پایان می دهیم :

امام علیه السلام به هنگام شرح شخصیت و بیان موقعیت خود برای ناآگاهانی که او را با دیگران مقایسه می کردند می فرماید : «و قد علمتم موضعی من رسول الله بالقرابة القریبة و المنزلة الخصیصة وضعنی فی حجره و انا ولید یضمنی الی صدره ... یرفع لی کل یوم علما من اخلاقه و یأمرنی بالافتداء؛ شما قرابت و نزدیکی مرا با پیامبر صلی الله علیه و آله و منزلت خاصم را نزد آن حضرت بخوبی می دانید؛ کودک خردسالی بودم پیامبر مرا در دامن خود می نشاند و به سینه اش می چسباند... او هر روز برای من پرچمی از فضائل اخلاقی خود می افراشت و مرا امر می کرد که به او اقتدا کنم (و این خلق و خوی من زائیده آن تربیت است).

جالب این که امام در لابه لای همین سخن هنگامی که از خلق و خوی پیغمبر اکرم بحث می کند، چنین می فرماید : «و لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن ان کان فطیما اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم لیل و نهار؛ از همان زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راههای مکارم اخلاق و صفات نیک جهان سوق دهد». (12) بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله خود نیز از تربیت یافتگان فرشتگان بود. درست است که اخلاق و صفات روحی انسان اعم از خوب و بد، از درون او بر می خیزد و با اراده او شکل می گیرد ولی انکار نمی توان کرد که زمینه های متعددی برای شکل گیری اخلاق خوب و بد وجود دارد که یکی از آنها وراثت از پدر و مادر و همچنین تربیت خانوادگی است؛ و این مسأله قطع نظر از تحلیلهای علمی و منطقی، شواهد عینی و تجربی فراوان دارد که قابل انکار نیست.

به همین دلیل برای ساختن فرد یا جامعه آراسته به زیورهای اخلاقی باید به مسأله وراثت خانوادگی و تربیت هائی که از نونهالان در دامن مادر و آغوش مادر می بینند توجه داشت و اهمیت این دوران در ساختار شخصیت انسانها را هرگز فراموش نکرد.

4. تأثیر علم و آگاهی در تربیت

دیگر از زمینه های پرورش اخلاق بالا بردن سطح علم و معرفت افراد است، چرا که هم با دلیل منطقی و هم با تجربه های فراوان به ثبوت رسیده است که هر قدر سطح معرفت و دانش الهی نسان بالاتر برود فضائل اخلاقی در او شکوفاتر می شود؛ و بعکس، جهل و فقدان معارف الهی ضربه شدید بر پایه ملکات فضیله وارد می سازد و سطح اخلاق را تنزل می دهد.

در آغاز این کتاب در بحث رابطه «علم» و «اخلاق» بحث فشرده ای درباره پیوند این دو داشتیم، و گفتیم بعضی از دانشمندان و فلاسفه آنقدر در این باره مبالغه کرده اند که گفته اند «علم مساوی است با اخلاق». و به تعبیر دیگر، علم و حکمت سرچشمه اخلاق است (آن گونه که از سقراط نقل شده) و رذائل اخلاقی معلول جهل و نادانی است.

مثلاً، انسانهای متکبر و حسود به این دلیل گرفتار دو رذیله شده اند که از آثار شوم و زیانهای حسد و تکبر بی خبرند؛ آنها می گویند هیچ کس آگاهانه به دنبال بدیها و زشتیها نمی رود.

بنابراین اگر سطح معرفت جامعه بالا رود کمک به ساختار سالم اخلاقی آنها می کند.

هرچند این سخن مبالغه آمیز است، و تنها از یک زاویه به مسائل اخلاقی در آن نگاه شده است، ولی این واقعیت را نمی توان انکار کرد که علم، یکی از عوامل زمینه ساز اخلاق است و به همین دلیل افرادی که گرفتار جهل و جاهلیت هستند آلودگی بیشتر دارند و عالمان آگاه که دارای معارف الهی هستند آلودگی کمتری دارند هر چند هر یک از این دو نیز استثنائاتی دارند!

به همین دلیل، در قرآن مجید در مورد دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که او مبعوث شد تا «آیات خداوند را بر مردم بخواند و از آلودگیهای اخلاقی و گناهان پاکسازی کند. (هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) (سوره جمعه، آیه 2)

و به این ترتیب، نجات از ضلال مبین و گمراهی آشکار و همچنین پاکسازی از رذائل اخلاقی و گناهان به دنبال تلاوت آیات قرآن مجید و تعلیم کتاب و حکمت فراهم است که بی شک نشانه روشنی بر وجود ارتباط در میان این دو است.

در جلد اول از دوره اول پیام قرآن، به هنگام بحث پیرامون مسائل مربوط به معرفت و شناخت، شواهد زنده فراوانی از آیات قرآن مجید بر ارتباط علم و معرفت با فضائل اخلاقی و رابطه جهل و عدم شناخت با رذائل اخلاقی بیان گردیده که در اینجا به ده نمونه از آن به صورت فشرده اشاره می کنیم :

1. جهل سرچشمه فساد و انحراف است! در آیه 55 سوره نمل می خوانیم که لوط پیامبر برگ خدا به قوم منحرفش فرمود : «انکم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون؛ آیا شما به جای زنان از روی شهوت به سراغ مردان می روید؟ ! شما قومی نادانید!»
در اینجا، جهل و نادانی قرین با انحراف جنسی و فساد اخلاقی شمرده شده.

2. جهل سبب بي بندوباري جنسي است! در آیه 33 سوره «يوسف» مي خوانيم که آن حضرت در کلام خودش بي بندوباري جنسي را همراه با جهل مي شمارد : «قال رب السجن احب الي مما يدعونني اليه والا تصرف عني كيدهن اصب اليهن و اكن من الجاهلين؛ او (يوسف) گفت : پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اين زنان مرا به سوي آن مي خوانند! و اگر مکر و نيرنگ آنها را از من باز نگرداني، به آنها متمايل مي شوم و از جاهلان خواهم بود!»

3. جهل يکي از عوامل حسادت است! در آیه 89 سوره يوسف مي خوانيم : (در آن زمان که او عزيز مصر شد و بر تخت قدرت نشست و بطور ناشناس در برابر برادرانش که براي تحويل گرفتن گندم از کنعان به مصر آمده بودند، ظاهر شد؛) چنين گفت : «قال هل علمتم ما فعلتم بيوسف و اخيه اذانتهم جاهلون؛ آيا دانستيد با يوسف و برادرش (بنيامين) چه کرديد، آن گاه که جاهل بوديد!»

يعني جهل شما سبب آن حسادت شديد و آن حسادت سبب شد که توطئه قتل يوسف را بچينيد و او را شکنجه دهيد و در چاه بيفکنيد!

4. جهل سرچشمه تعصب و لجاجت است! در آیه 26 سوره فتح تعبيري به چشم مي خورد که نشان مي دهد تعصب کور مشرکان عرب در عصر پيامبر از جهل و ناداني آنها سرچشمه مي گرفت : «اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية؛ (به خاطر بياوريد) هنگامی را که کافران در دلهاي خود خشم و تعصب جاهليت را قرار دادند.»

5. رابطه جهل و بهانه جوئي : تاريخ انبياء پر است از بهانه جوئيهائي که امتهاي نادان در برابر آنها داشتند؛ در قرآن مجيد مکرر به آن اشاره مي کند و گاه روي رابطه آن با جهل انگشت مي گذارد؛ از جمله در آیه 118 سوره بقره مي خوانيم : «و قال الذين لايعلمون لولا يكلما الله او تأتينا آية كذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم؛ افرادي جاهل و ناآگاه گفتند چرا خدا با ما سخن نمي گويد و چرا آيه و نشانه اي بر خود ما نازل نمي کند! پيشينيان آنها نيز همين گونه سخن مي گفتند؛ دلها و افکارشان شبیه يکديگر است.»

در اينجا تکیه بر جهل به عنوان زمينه بهانه جويي شده است، و نشان مي دهد که اين انحراف اخلاقي، رابطه نزديکي با جهل دارد، همان گونه که تجربيات فراوان نيز آن را نشان مي دهد .

6. رابطه سوء ظن و بدبيني با جهل : در آیه 154 سوره آل عمران که در مورد جنگجويان احد مي خوانيم : «ثم انزل عليكم من بعد الغم امانة نعاسا يغشي طائفة منكم و طائفة قد اهمتهم انفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية؛ سپس به دنبال اين غم و اندوه (که از شکست احد حاصل شد) خداوند آرامش را به صورت خواب سبکي بر شما فرستاد که جمعي را فرا گرفت؛ اما جمع ديگري در فکر جان خود بودند (و خواب به چشمانشان نرفت) آنها گمانهاي نادرستي درباره خداوند مانند گمانهاي دورانهاي جاهليت داشتند!»

بي شک سوء ظن يکي از رذائل اخلاقي است که سرچشمه مفاسد بسياري براي فرد و جامعه است ؛ در اينجا رابطه ميان جهل و سوء ظن به روشني بيان شده است.

7. بي ادبي از جهل سرچشمه مي گيرد! قرآن مجيد در آیه 4 سوره حجرات، غالب کساني را که نسبت به مقام والاي پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله احترام لازم را نمي کردند، افراد کم فکر و نادان مي شمرد؛ مي فرمايد : «ان الذين ينادونك من وراء الحجرات اكثرهم لايعقلون؛ کساني که از پشت حجره ها (ي خانه ات) بلند صدا مي زنند، اکثرشان نمي فهمند.»

اين آیه اشاره به کساني است که وقت و بي وقت، پشت در خانه پيامبر صلي الله عليه و آله مي آمدند و بلند صدا

می زدند : «یا محمد! یا محمد! اخرج الینا! ؛ ای محمد! ای محمد! بیرون بیا (با تو کار داریم) !»

پیامبر صلی الله علیه و آله از بی ادبی و مزاحمت‌های پی در پی آنان، سخت آزرده خاطر بود ولی بر اثر حجب و حیا سکوت می کرد، تا این که آیه 4 سوره حجرات نازل شد و آداب سخن گفتن و خطاب با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را شرح داد.

تعبیر به اکثرهم لایعقلون (غالب آنها نمی فهمند) اشاره لطیفی است به این که این خلق و خوی زشت (جسارت و بی ادبی) غالباً از پایین بودن سطح آگاهی سرچشمه می گیرد.

8. دوزخیان جاهلانند! بی شک کسانی راهی جهنم می شوند که دارای اعمال زشت و اخلاق رذیله اند؛ و به تعبیر دیگر، صفات اخلاقی و نیز اعمال اخلاقی آنها آلوده است؛ و با توجه به این که قرآن، دوزخیان را افرادی ناآگاه و جاهل و نادان معرفی می کند بخوبی روشن می شود که رابطه نزدیکی در میان اعمال زشت و جهل و نادانی است. در آیه 179 سوره اعراف می خوانیم :

«و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن و الإنس لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها، ولهم آذان لایسمعون بها، اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون؛ به یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها (عقلها) بی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند و) نمی فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهندند! اینان همان غافلانند!»

در این آیه و بسیاری دیگر از آیات قرآن، رابطه ای میان جهل و اعمال و اخلاق سوء، تبیین شده است.

9. صبر و شکیبایی از آگاهی سرچشمه می گیرد! در آیه 65 سوره انفال این نکته به مسلمانان گوشزد شده است که در عین نابرابری سپاه خود با سپاه دشمن می توانند به وسیله سپاه ایمان و صبر که زائیده علم و آگاهی است جبران کنند؛ می فرماید :

«یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند؛ و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی فهمند!»

آری، ناآگاهی کافران سبب سستی و عدم شکیبایی آنها می شود؛ و آگاهی مؤمنان، سبب استقامت و پایداری می گردد؛ تا آنجا که یک نفر از آنها با ده نفر از سپاه دشمن، می تواند مقابله کند.

10. نفاق و پراکندگی از جهل سرچشمه می گیرد! قرآن مجید در آیه 14 سوره حشر، اشاره به گروهی از یهود می کند (یهود بنی نضیر) که به سبب اختلاف و پراکندگی (علی رغم ظاهر فریبنده آنها) از مقابله با مسلمانان عاجز و ناتوان ماندند؛ می فرماید : «لایقاتلونکم جمیعاً الا فی قری محصنة او من وراء جدر بأسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شتی ذالک بانهم قوم لا یعقلون؛ آنها هرگز به صورت گروهی با شما نمی جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف!) آنها را متحد می پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آنها قومی نادان هستند!»

به این ترتیب، نفاق و پراکندگی آنها را که از رذائل اخلاقی است ناشی از جهل و نادانی آنها می شمرد.

نتیجه آنچه در بالا تحت عناوین دهگانه آمد، بخشی از آیاتی است که در قرآن مجید پیرامون رابطه علم و فضیلت از یک سو و جهل و رذیلت از سوی دیگر آمده است و به عنوان مشتم نمونه خروار می تواند ما را به واقعیت این

رابطه محکم آشنا سازد.

به تجربه روزمره خود نیز این مسأله را بسیار دیده ایم که افراد جاهل و ناآگاه، مرتکب اعمال زشتی می شوند و دارای صفات رذیله ای هستند، و هنگامی که آگاهی کافی درباره قبح آن اعمال و مفسد و زیانهای آن صفات پیدا می کنند یا سطح و معارف آنها درباره مبدأ و معاد بالاتر می رود، بکلی آن اعمال و صفات را رها کرده، یا لااقل به مقدار زیادی از آن می کاهند.

دلیل منطقی این مسأله نیز روشن است؛ زیرا حرکت به سوی صفات والا و اعمال صالحه احتیاج به انگیزه ای دارد؛ بدون شک یکی از بهترین انگیزه ها، آگاهی از مصالح اعمال و صفات نیک و مفسد اعمال و صفات رذیله است، و نیز آگاهی بر مبدأ و معاد، و آشنائی با برنامه های مکتب انبیاء و اولیاء، انسان را به سوی آنها سوق می دهد و بازتاب وسیعی در اصلاح مفسد اخلاقی دارد.

ناگفته پیداست که منظور از علم و آگاهی در اینجا، آگاهی بر فنون صنایع و مسائل مادی نیست؛ چرا که بسیاری کسانی که از این مسائل آگاهند و از همه آلودگان آلوده ترند؛ بلکه منظور علم و آگاهی به ارزشهای والای انسانی و تعلیمات الهی و مصالح و مفسد معنوی و معارف الهیه است.

رابطه «علم» و «اخلاق» در احادیث اسلامی

احادیث اسلامی نیز مملو است از تعبیراتی است که نشان می دهد رابطه تنگاتنگی در میان علم و معرفت و آگاهی، با فضائل اخلاقی؛ و جهل و بی خبری و ناآگاهی، با رذائل اخلاقی وجود دارد که نمونه هایی از آن را در ذیل می خوانید :

1. در رابطه معرفت با زهد که از مهمترین فضائل اخلاقی است از علی علیه السلام چنین روایت شده است :
«ثمرة المعرفة العزوف عن الدنيا؛ میوه درخت معرفت، زهد در دنیا است» . (13)

2. در حدیث دیگری در همین زمینه از همان حضرت می خوانیم : «یسیر المعرفة یوجب الزهد فی الدنيا؛ مختصر معرفت و آگاهی، موجب زهد در دنیا است» . (14)

در اینجا معرفت می تواند اشاره به معرفه الله باشد که در برابر ذات پاک بی نهایتش همه چیز کوچک و بی ارزش است، و از قطره در برابر دریا نیز ناچیزتر می باشد، و این خود از اسباب زهد و بی اعتنائی و زرق و برق دنیا است. یا این که اشاره به آگاهی از ناپایداری دنیا و تاریخ اقوام پیشین باشد که آن نیز روح زهد را در انسان زنده می کند و یا آگاهی به سرای جاویدان و عظمت نعمتهای آنجا است و یا همه اینها.

3. در حدیث دیگری در ارتباط غنای ذاتی و ترک حرص و آز، با علم و معرفت، از همان امام علیه السلام می خوانیم : «من سکن قلبه العلم بالله سبحانه، سکنه الغنی عن الخلق؛ هر کس معرفت خداوند در دل او، جایگزین شود، غنی و بی نیازی از خلق در قلبش جایگزین خواهد شد» . (15)

روشن است کسی که آگاه به صفات جلال و جمال خداست و جهان هستی را پرتو کوچکی از آن ذات بی نیاز می داند، تنها بر او توکل می کند و از غیر او خود را مستغنی و بی نیاز می بیند .

4. در ارتباط معرفه الله با حفظ زبان از سخنان ناشایست و شکم از حرام؛ در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است : «من عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام، و بطنه من الطعام؛ کسی که خدا را بشناسد و بزرگ بشمرد، دهانش را از سخن (ناشایست) باز می دارد، و شکمش را از غذا (ی حرام) !» (16)

5. در رابطه معرفت و خوف از خدا که سرچشمه انواع فضایل اخلاقی است، در حدیثی از امام صادق علیه السلام

چنین آمده است : «من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا؛ کسی که خدا را بشناسد، از (مجازات) او می ترسد، و کسی که از خدا بترسد نسبت به زرق و برق دنیا، بی اعتنا می شود!» (17)

6. در ارتباط روح گذشت و ترک انتقامجویی با معرفه الله، در حدیثی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم : «اعرف الناس بالله اعذرهم للناس وان لم يجد لهم عذرا؛ آگاهترین مردم به خدا کسی است که بیش از همه مردم را در برابر خطاهایی که مرتکب شده اند، معذور دارد، هرچند عذر (موجهی) برای آنها نیابد». (18) (بدیهی است این حدیث ناظر به مسائل شخصی است نه مسائل اجتماعی).

7. در ارتباط معرفه الله با ترک تکبر، در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم «و انه لا ينبغي لمن عرف عظمة الله ان يتعظم ؛ شایسته نیست برای کسی که از عظمت خدا آگاه است، بزرگی بفروشد!» (19)

8. در ارتباط پاکی عمل بطور کلی با علم و دانش، علی علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید : «لن يزكي العمل حتي يقارنه العلم؛ هرگز اعمال آدمی پاک نمی شود، مگر این که قرین با علم و معرفت گردد!» (20) پیدا است که پاکی عمل و پاکی اخلاق معمولا از یکدیگر جدا نیست.

9. در همین رابطه، در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : «بالعلم يطاع الله و يعبد و بالعلم يعرف الله و يوحد و به توصل الارحام و يعرف الحلال و الحرام، و العلم امام العقل؛ به وسیله علم و معرفت خداوند اطاعت و عبادت می شود؛ و به وسیله علم خدا شناخته و یکتا شمرده می شود؛ و نیز به وسیله آن صله رحم، برقرار می گردد؛ و حلال و حرام شناخته می شود؛ و علم پیشوای عمل است!» (21) در این حدیث نیز بسیاری از اعمال اخلاقی ثمره شجره علم و معرفت شمرده شده است.

10. همین معنی با صراحت بیشتری در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود : «ثمرة العقل مداراة الناس؛ میوه درخت عقل، مدارا و نرمخویی با مردم است!» (22)

در برابر احادیث که عمدتا رابطه علم و معرفت را با فضائل اخلاقی یا اعمال اخلاقی، نشان می دهد، روایاتی نیز در منابع اسلامی آمده است که رابطه میان جهل و رذائل را تبیین می کند که آن هم تأکیدی است بر موضوع مورد نظر، از جمله :

1. در حدیثی از علی علیه السلام می خوانیم : «الجهل اصل كل شر؛ جهل و نادانی ریشه هر شر و بدی است!» (23)

2. در حدیثی دیگری از همان حضرت می فرماید : «الحرص و الشره و البخل نتيجة الجهل؛ حرص و طمع و بخل، نتیجه جهل و نادانی است!» (24)

چرا که شخص حریص و طماع، غالبا به سراغ چیزهایی می رود که بیش از نیاز زندگی اوست؛ و در واقع، علاقه او به مال و ثروت و مواهب مادی یک علاقه غیر منطقی و غیر عقلانی است؛ و همچنین بخیل بابخلش، چیزهایی را برای خود نگهداری می کند که هرگز در زندگی شخصی او قابل جذب نیست، بلکه آن را برای دیگران وا می گذارد و می رود!

3. در تعبیر زیبایی دیگر از همان حضرت، رابطه جهل با رذایل اخلاقی به گونه جامعتری بیان شده است؛ می فرماید : «الجاهل صخرة لا ينفجر مائها؛ و شجرة لا يخضر عودها؛ و ارض لا يظهر عشبها؛ ! جاهل سنگی است که هرگز آب از آن جاری نمی شود؛ و درختی است که شاخه هایش سبز نمی گردد؛ و زمینی است که گیاهی از آن نمی روید!» (25)

4. در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام به این نکته اشاره شده است که جاهل همیشه یا در طرف

افراط است، یا در طرف تفریط؛ فرمود: «لاتري الجاهل الا مفرطا او مفرطا» (26)

با توجه به این که طبق نظر معروف علمای اخلاق فضائل اخلاقی همواره حد وسط در میان افراط و تفریطی است که به رذائل منتهی می شود، از حدیث فوق بخوبی می توان این حقیقت را دریافت که در میان جهل و رذائل اخلاقی رابطه بسیار نزدیکی است.

5. بسیاری از علمای اخلاق گام نخستین را برای اصلاح اخلاق و تهذیب نفس و خودسازی، اصلاح زبان می دانند؛ و در احادیث اسلامی به رابطه میان جهل و نادانی با آلودگی زبان، اشاره شده است؛ در حدیثی از امام دهم حضرت هادی علیه السلام می خوانیم: «الجاهل اسیر لسانه؛ جاهل اسیر زبان خویش است!» (27) کوتاه سخن این که در مورد رابطه میان علم و اخلاق حسنه، و جهل و اخلاق سیئه، آیات و روایات فراوانی وجود دارد، و نشان می دهد که یکی از طرق مؤثر تهذیب نفوس، بالا بردن سطح دانش و معرفت آنها و افزایش آگاهی، و شناخت مبدأ و معاد، و اطلاع بر آثار و پیامدهای فضایل و رذایل اخلاقی است. این افزایش معرفت، در واقع دو شاخه دارد:

یک شاخه آن افزایش معرفت نسبت به زیانهای رذائل اخلاقی در مورد فرد و جامعه است؛ درست مثل این که اگر انسان بداند استعمال مواد مخدر یا مشروبات الکلی چه زیانهای غیر قابل جبرانی دارد، زمینه ترک آن در وجودش فراهم می گردد؛ بنابراین، همان گونه که برای مبارزه با مواد مخدر و مشروبات الکلی، باید مردم را به زیانهای این امور آگاه ساخت؛ همچنین برای مبارزه با رذائل اخلاقی و پرورش صفات فضائل، باید عیب و حسن آنها را برشمرد؛ و افراد را از آن آگاه نمود؛ هرچند هیچ کدام از این دو، علت تامه نیست ولی بی شک زمینه ها را برای فضائل اخلاقی آماده و راه را همواره می سازد.

شاخه دوم، بالا بردن سطح معرفت بطور کلی است؛ یعنی، هنگامی که معارف الهیه نسبت به مبدأ و معاد و احوال اولیاء و انبیاء، و امور دیگری از این قبیل، بالا برود؛ انسان نسبت به فضائل اخلاقی، علاقه مند و از رذائل، متنفر می گردد.

و به تعبیر دیگر، پایین بودن سطح معارف و جهل در امور اعتقادی، محیط مناسبی را در فکر و جان انسان برای رویش خارهای رذائل فراهم می سازد، در حالی که افزایش آگاهی، سرزمین روح و جان را برای دمیدن گلهای فضیلت، مهیا می کند.

5. تأثیر فرهنگ جامعه در پرورش فضائل و رذائل

فرهنگ، مجموعه اموری است که به روح و فکر انسان، شکل می دهد و انگیزه اصلی او را به سوی مسائل مختلف، فراهم می سازد.

مجموعه عقائد، تاریخ، آداب و رسم جامعه، ادبیات و هنر، همان فرهنگ جامعه است.

درباره تأثیر بعضی از این امور، مانند: تأثیر محیط و آگاهی و معرفت در زمینه سازی فضائل و رذائل، در گذشته صحبت شد؛ در اینجا به سراغ تأثیر سایر بخشهای فرهنگ جامعه در تحکیم پایه های فضائل یا تعمیق صفات رذیله در جامعه، سخن می گوئیم.

یکی از آنها همان آداب و عادات و رسوم و سنن و تاریخ یک جامعه است که اگر بر محور فضائل دور زند، زمینه بسیار مناسبی برای پرورش صفات عالی انسانی و تهذیب نفوس فراهم می سازد، و اگر از رذائل اخلاقی مایه بگیرد، محیط را کاملاً آماده پذیرش رذائل می سازد.

در آیات قرآن، اشارات بسیار روشنی در این زمینه دیده می شود و نشان می دهد چگونه بسیاری از اقوام منحرف پیشین، به خاطر آداب و رسوم غلط و سنن جاهلی و فرهنگ منحط، به دره هولناک رذائل اخلاقی سقوط کردند؛ به عنوان نمونه :

1. «و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا يأمر بالفحشاء، اتقولون علي الله مالا تعلمون؛ و هنگامي که زشتي انجام مي دهند مي گویند : پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است! بگو خدا (هرگز) به کار زشت فرمان نمی دهد، آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید!» (سوره اعراف، آیه 28)
2. «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا اولو كان آباؤهم لايعقلون شيئا و لا يهتدون؛ و هنگامي که به آنها گفته شود : از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید! می گویند : نه! ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می نماییم . آیا اگر پدران آنها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد؟)» (سوره بقره، آیه 170)
3. «اذ قال لابيہ و ق و مہ ما ہذہ الت ماثل التی انتم لہا عاک فون قالوا وجدنا آباءنا لہا عابدین؛ آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت : این مجسمه های بی روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می کنید؟ گفتند : ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می کنند.» (سوره انبیاء، آیه 52 و 53)
4. «وکذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارہم مقتدون؛ و این گونه در هیچ شهر و دیاری، پیش از تو، پیامبر انداز کننده ای نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند : ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم!» (سوره زخرف، آیه 23)
5. «وما کان جواب قومہ الا ان قالوا اخرجوہم من قریتکم انہم اناس یتطہرون؛ ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود کہ گفتند : اینہا را از شہر و دیار خود بیرون کنید، کہ اینہا مردمی ہستند کہ پاکدامنی را می طلبند (و با، ہمصدا نیستند) !» (سوره اعراف، آیه 82)
6. «و اذا بشر احدہم بالانثی ظل وجہہ مسودا و ہو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشر بہ ايمسکہ علی ہون ام یدسہ فی التراب الاساء ما یحکمون؛ در حالی کہ ہرگاہ بہ یکی از آنها بشارت دہند دختر نصیب تو شدہ، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاہ می شود و بشدت خشمگین می گردد بہ خاطر بشارت بدی کہ بہ او دادہ شدہ، از قوم و قبیلہ خود متواری می گردد؛ (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگہدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ ! چہ بد حکم می کنند !» (سوره نحل، آیه 58 و 59)
7. «محمد رسول اللہ و الذین معہ اشداء علی الکفار رحماء بینہم تراہم رکعا سجدا یتبتغون فضلا من اللہ و رضوانا سیماہم فی وجوہہم من اث ر السجود؛ محمد صلی اللہ علیہ و آلہ فرستادہ خداست؛ و کسانی کہ با او ہستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مہربانند؛ پیوستہ آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی کہ ہموارہ فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانہ آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.» (سوره فتح، آیه 29)

تفسیر و جمع بندی سخن در این است کہ فرهنگ ہر قوم و ملتی ہر چہ باشد در پرورش صفات اخلاقی اثر تعیین کنندہ ای دارد؛ فرهنگہای عالی و شایستہ، افرادی با صفات عالی پرورش می دہد، و فرهنگہای منحط و آلودہ، عامل پرورش رذایل اخلاقی است؛ و آیات فوق اشارات پرمعنایی بہ ہر دو قسمت دارد .

در نخستین آیه سخن از عذر گروهی از منحرفان شیطان صفت به میان می آورد که وقتی عمل زشت و قبیحی را انجام می دهند، اگر از دلیل آن سؤال شود می گویند : این راه و رسمی است که نیاکان خود را بر آن یافتیم (و اذافعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا) !

بلکه پا را از این هم فراتر می نهند و می گویند که خداوند نیز به ما دستور داده است که آن را انجام دهیم (والله امرنا بها)

به این ترتیب، سنت پیشینیان را دلیلی بر حسن عمل، و حتی دلیلی بر حکم الهی می گرفتند؛ و نه تنها از قباحت و زشتی عمل، یا صفات اخلاقی مربوط به آن شرم نداشتند، بلکه به آن نیز افتخار می کردند.

در دومین آیه، همین معنی به صورت دیگری مطرح شده، هنگامی که به آنها پیشنهاد می شد بیایید و از آنچه خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده پیروی کنید، آنها با غرور و تکبر می گفتند : نه! ما این کار را انجام نمی دهیم، بلکه از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم و به این ترتیب، سنتهای جاهلی و رذائل اخلاقی، به خاطر این که جزء فرهنگ آنها شده بود، در نظر آنان ارزشمندتر از آیات الهی و بینات قرآنی بود (و اذاقیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا) !

قرآن اضافه می کند : آیا پدران آنها نادان و گمراه نبودند (چرا با این حال، سنت آن گمراهان نادان را بر آیات حیاتبخش و روشنی آفرین قرآن مقدم می دارید (اولو کان آباءهم لایعقلون شیئا و لا یهتدون)

در سومین آیه باز به تأثیر سنت و فرهنگ غلط در اعمال ضد اخلاقی برخورد می کنیم؛ در بیانی شبیه آیات گذشته، در داستان ابراهیم علیه السلام و بت پرستان بابل می خوانیم : هنگامی که ابراهیم علیه السلام آنها را ملامت کرد که چرا پیوسته این مجسمه های بی روح را پرستش می کنید (و از این کار ابلهانه دست بر نمی دارید) ! آنها گفتند : این به دلیل آن است که ما همواره پدران خود را می دیدیم که آنها را عبادت می کنند (اذ قال لابیة و قومہ ما هذه التماثیل التي انتم لها عاکفون قالوا وجدنا آباءنا لها عابدین) !

در اینجا ابراهیم شدیدترین حمله خود را بر این تقلید کورکورانه کرد و گفت : بطور مسلم شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید (قال لقد کنتم انتم و آباءکم فی ضلال مبین) !

ولی متأسفانه این ضلال مبین از نسلی به نسلی منتقل می شد و به صورت فرهنگی در می آمد، و نه تنها قبح آن از بین می رفت، بلکه تبدیل به یک افتخار می شد.

در چهارمین آیه باز با همین معنی در شکل دیگری روبه رو می شویم :

در پاسخ این سؤال که چرا شما انسانهای با شعور، بتهای بی شعور را پرستش می کنید، می گویند : «ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و مادر پرتو آثار آنها هدایت یافته ایم» ! (بل قالوا انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مهتدون)

آنها این کار ابلهانه را نه تنها ضلالت و گمراهی نمی شمردند بلکه هدایتی می دانستند که از نیاکانشان به آنها رسیده، و در آیه متعاقب آن، این منطق را، منطق همه مترفین (ثروتمندان مست و مغرور)، در تمام طول تاریخ می شمرد (وکذلک ما ارسلنا من قبلک فی قرية من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون) .

بدیهی است این تقلید کورکورانه که در سایه آن زشتیها، زیبا، خودنمایی می کرد، عوامل زیادی داشت؛ ولی بی شک، یکی از عوامل آن تبدیل زشتیها به یک سنت و فرهنگ دیر پا بوده است.

و نیز همین معنی در آیه 103 و 104 سوره مائده آمده که عربهای جاهلی یک سلسله بدعتهای ابلهانه در زمینه

حلال و حرام براي خود گذارده بودند؛ غذاهاي مباح و حلالی را بر خود تحریم می کردند، و حرامهایی را بر خود حلال می شمردند، و چنان به این سنت غلط چسبیده بودند که آیات الهی را درباره آن بی رنگ می پنداشتند و در مقابل آن می گفتند : «حسبنا ما وجدنا علیه آبائنا؛ آنچه را از پدران خود یافته ایم ما را بس است!» و از مجموع این بخش از آیات به روشنی ثابت می شود که تا چه حد سنتهای غلط می تواند زمینه ساز اعمال ضد اخلاقی گردد، و رذائل را فضائل نشان دهد، و عقاید انحرافی را درست و صواب معرفی کند.

در پنجمین آیه به مطلب تازه ای در زمینه تأثیر سنتها بر دگرگونی ارزشهای اخلاقی، برخورد می کنیم، و آن این که قوم لوط که انحرافات اخلاقی آنها صفحات تاریخ را سیاه کرده، (و با نهایت تأسف در جاهلیت عصر ما در مراکز تمدن غربی، به صورتی بدتر از گذشته و در شکل قانونی بروز و ظهور نموده است) هنگامی که دعوت حضرت لوط و یاران اندکش را به پاکی و تقوا بطور مکرر شنیدند ناراحت شدند، و فریاد زدند : اینها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، اینها آدمهایی هستند که می خواهند به پاکی و تقوا روی آورند (یا تظاهر به پاکی و تقوا کنند) (وماکان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوه من قریتمک انهم اناس یتطهرون) .

محیط آلوده، سنتهای غلط و فرهنگ منحط، آنچنان اثر سوء، در میان آنها گذارده بود که پاکی و تقوا، جرم محسوب می شد، و ناپاکی و آلودگی افتخار!

بدیهی است در چنین محیطی رذائل اخلاقی بسرعت پرورش می یابد و رذائل کمرنگ و بی رنگ می شود . در ششمین آیه، سخن از داستان وحشتناک زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت، به خاطر خو گرفتن به یک سنت غلط می باشد.

عرب جاهلی تولد دختر را ننگی برای خود می پنداشت، و هرگاه به او خبر می دادند دختری نصیب تو شده است، چنان خشمگین می شد که صورتش از شدت ناراحتی کبود و سیاه می شد! (28) و گاه روزها یا هفته ها خود را پنهان می کرد و پیوسته در فکر بود، آیا این ننگ را بر خود بپذیرد، و دختر را ننگه دارد یا در زیر خاک پنهانش سازد؛ و خود را از این غم و اندوه ننگ رهایی بخشد (و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الاساء ما یحکمون) .

بی شک آدم کشی آن هم در جایی که پای فرزند نوزاد در میان باشد از قبیحترین اعمال و زشت ترین کارها است ولی سنتهای غلط چنان قبح و زشتی آن را از بین می برد که به صورت یک فضیلت و افتخار در می آید. از مسائل وحشتناکی که در مورد مسأله زنده به گور کردن دختران در بعضی از تفاسیر آمده، این است که نوشته اند دفن کردن در زیر خاک یکی از طرق نابودکردن آنها بود، گاه دختران را در آب می انداختند و غرق می کردند و گاه از بالای کوه پرتاب می نمودند و گاهی آنها را سر می بریدند! (29) در این که از چه زمانی این سنت ننگ آلود در میان عرب جاهلی رایج شد و انگیزه اصلی آن چه بود، بحثهای مفصلی است که این جا، جای آن نیست. (30) سخن در این است که چگونه این گونه سنتها راه را برای رذائل اخلاقی در بدترین اشکالش هموار می سازد؛ و بدترین رذائل را در ردیف بهترین فضائل قرار می دهد؛ و این گواه دیگری است بر این که فرهنگ قوم و ملت، یکی از انگیزه های مهم گرایش به فضائل یا رذائل است و آنان که می خواهند با رذائل اخلاقی مبارزه کنند، باید در اصلاح فرهنگهای فاسد بکوشند .

شبیه همین معنی را در عصر و زمان خود مشاهده می کنیم که فرهنگهای شبیه فرهنگ عرب جاهلی، سرچشمه انواع رذائل اخلاقی شده است به عنوان نمونه : در یک کنفرانس بزرگ جهانی که در سالهای اخیر در پکن پایتخت

چین درباره حقوق زن برگزار شد، گروه عظیمی از کشورهای شرکت کننده در آن کنفرانس اصرار داشتند که این سه اصل در برنامه کنفرانس جای گیرد : آزادی روابط جنسی زنان؛ مشروع بودن همجنس گرایی آنان؛ و آزادی سقط جنین؛ که با جنجال عظیمی از سوی بعضی از کشورهای اسلامی از جمله کشور ما رو به رو شد. بدیهی است هنگامی که نمایندگان به اصطلاح تحصیل کرده اقوام و ملت‌ها از این گونه کارهای زشت و ننگین به عنوان حقوق زن دفاع کنند و فرهنگی بر اساس آن پدید آید، چه رذائل اخلاقی در میان اقوام و ملل شایع می گردد! رذائلی که آثار زیانبار آن نه تنها در مسأله تهذیب اخلاق، بلکه در زندگی اجتماعی و اقتصادی آنها نیز نمایان می شود.

در هفتمین و آخرین آیه مورد بحث که بیانگر رابطه فضائل با فرهنگ محیط است، سخن از یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به میان آمده و نشان می دهد که آنها در سایه فرهنگی که آن حضرت در آن جامعه تاریک و ظلمانی به وجود آورد، با چه سرعتی مراحل فضائل اخلاقی را پیمودند و از نردبان علم و فضیلت بالا رفتند؛ می فرماید : محمد فرستاده خداست و آنها که با او هستند (دارای این صفات برجسته اند) در برابر کفار سر سخت و در میان خود مهربانند؛ همواره آنها را در حال رکوع و سجود (و نیایش و عبادت) می بینی، که فضل و رضای پروردگار را می طلبند، نشانه آنان در صورتشان از آثار سجده نمایان است (محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود) . بدیهی است منظور از و الذین معه (کسانی که با او هستند) همراهی در زمان و مکان نیست؛ بلکه همراهی در آموزشها و عقائد و پذیرش سنتها و فرهنگ خاص الهی اوست.

پی نوشت ها :

1. غررالحکم
2. غررالحکم
3. نهج البلاغه
4. لئالی الاخبار
5. وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 53 . 54
6. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه 30، سوره روم.
7. کنز العمال، حدیث 45192
8. به کتاب وسائل الشیعه، جلد 15، صفحه 122 تا 132 مراجعه شود.
9. کنز العمال، حدیث 45411
10. بحار، جلد 71، صفحه 6 (جوامع الحقوق) .
11. غرر الحکم.
12. نهج البلاغه، خطبه 192 (خطبه قاصعه) .
13. غرر الحکم .
14. و 15 غررالحکم
16. اصول کافی، جلد 2، صفحه 237.

17. همان مدرک، صفحه 68، حدیث 4.

18. غرر الحکم.

19. نهج البلاغه، خطبه 147.

20. غرر الحکم.

21. تحف العقول، صفحه 21.

22. غرر الحکم.

23. و 24 و 25 غررالحکم

26. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 70.

27. بحار الانوار، جلد 75، صفحه 368.

28. بعضی از مفسران گفته اند : بر اثر رابطه نزدیکی که میان قلب و صورت انسان است، هنگامی که روح و قلب انسان مملو از شادمانی می شود (خون شفاف به طرف صورت حرکت می کند) و صورت نورانی و روشن و پر فروغ می گردد؛ و هنگامی که غم و اندوه بر روح انسان مسلط می گردد (جریان گردش خون شفاف در صورت کم می شود و) صورت زرد و تیره می گردد؛ و به همین دلیل این دو پدیده به عنوان نشانه های سرور و شادمانی، و اندوه و غم شناخته می شود. (تفسیر روح المعانی، ذیل آیه مورد بحث)

29. تفسیر روح المعانی، جلد 14، صفحه 154، ذیل آیه مورد بحث .

30. علاقه مندان می توانند به تفسیر نمونه، جلد 11، ذیل آیه 58، سوره نحل مراجعه کنند .